

فارسی و نفوز لغات بیگانه

الف - سیر تاریخی

برخی از دانشمندان باستانشناس عصر ما چنین گمان میکنند که کره زمین تقریباً پنج میلیارد و یا پنجهزار میلیون سال پیش بوجود آمده است . در اینکه این توده خاکی از کجا و چگونه آغاز گردیده آیا از توده ابر مانند یا غیر آن پدید آمده فرضیه‌هایی وجود دارد شاید حدود یک میلیارد یا هزار میلیون سال پیش موجود جاندار متشکل از یاخته در این کره پیداشده و بتدریج انواع حیوان ظهور کرده و در حدود صد میلیون سال پیش جانداران پستاندار بوجود آمده‌اند و از آن نوع پستانداران هم حدود یک میلیون سال پیش انسان یا حیوان ناطق موجود گردیده است .

اینها وهم و تخیل محض نیست بلکه بر مبنای فرضیه‌های علمی و قرائن و بررسیهای باستانشناسی قرارداد . از طرف دیگر هم اینگونه مطالب هنوز از مرحله فرض نگذشته است .

از آغاز وجود انسان هم اطلاع صحیح علمی در دست نیست . آیا چنانکه طرفداران فرضیه تطورتصور میکنند از تکامل اولین جاندار تک یاخته‌یی و سرانجام از حیوانات پستاندار مثلاً از میمون پدید آمده‌است یا نوعی خاص

و مستقل بوده است؟ آیا انسان قطع نظر از اصل و منشأش اول در يك نقطه زمین ظهور کرده و بنابراین در ابتدا فقط يك قوم و يك نژاد وجود داشته سپس باگذشت زمان به نقاط مختلف مهاجرت کرده و نژادهای گوناگون بوجود آمده؟ یا در همان ابتدای اولین جامعه های بشری در نقاط متعدد وجود پیدا کرده است؟ افسوس که هنوز پاسخی علمی باین پرسشها نمیتوان داد.

بعد از موضوع آغاز بشر موضوع زبان و پیدایش آن مهمترین مسئله است. زبان عبارتست از اصوات مقطع دارای مخارج که هر يك نماینده معانی خاصی است، اما در اینکه آیا اولین زبان با اولین انسان یکبار و در یکجا بوجود آمده یا در طی قرنهای از اصوات حیوانات تطور و تکامل پیدا کرده؟ اطلاعی صحیح در دست نیست همچنین اگر فرض کنیم انسان در ابتدا در يك نقطه زمین پیدا شده پس در ابتدا يك نژاد و يك زبان موجود بوده و تمام زبانها از يك ریشه اصلی مشتق شده و گرنه از آغاز پیدایش انسان زبانهای گوناگونی وجود داشته است.

آنچه امروز مسلم است در کرة مسکونی ما بنا به بررسیهای زبان شناسان میان دو هزار و پانصد تا سه هزار و پانصد زبان مورد تکلم واقع میشود که از نظر ریشه و صوت و قواعد به گروههایی تقسیم شده است. مادر اینمورد از سه گروه بزرگ معروف که با زبان و ادبیات ما ارتباط دارد، نام میبریم. گروه اول آنست که نام گروه «اورال آلتایی» (۱) به آن داده اند که زبان مغولی از یکطرف و ترکی از طرف دیگر از آن پدید آمده است.

دوم گروه زبانهای سامی (۲) است که عربی و عبری از آنست. سوم گروه زبان های آریائی یا هند و اروپائی است که زبان های هندوستان و

1- Ural - Altaique

2- L . H . Gray : Foundings of Language P . 418

افغانستان و ایران و تمام ملتهای اروپا و آمریکا و استرالیا باستانی معدودی از آن گروه هستند .

هند و اروپائیهها یا آریائیهها حدود دو هزار سال پیش از میلاد یا چهار هزار سال پیش از این مهاجرت آغاز کردند و شاخه‌هایی از آن در حوالی هزار و چند صد سال پیش از میلاد بایران آمدند و بنابراین زبان ایران باستان که شاخه‌ای از زبان هند و اروپائی است از آن زمان یعنی از حدود سه هزار و چند صد سال پیش در ایران ظهور کرده است .

زبان مشترک آن زمان را ایرانی باستان می‌نامند که مانند همه زبانهای مهم جهان در طی قرون بشاخه‌های مختلف منقسم شده و دو شاخه معروف از آن پدید آمده است ، یکی پارسی باستان که زبان رسمی و دری عصر هخامنشیان بوده و سنگ نبشته‌ها بدان زبانست دیگر شاخه اوستائی که کتاب دینی زرتشت بدان نوشته شده و اکنون آن کتاب با تغییرات و اضافاتی در دست ماست و به فارسی امروزی هم ترجمه شده است ولی تکلم بآن زبان از بین رفته است .

پارسی باستان همانست که مطابق قانون تحول و تکامل زبانها بتدریج بزبان پارسی میانه و یا پهلوی اشکانی تحول یافته است و کتیبه‌ها و کتب ساسانیان و اشکانیان بدان زبانها نوشته شده است پس از ظهور اسلام و آمیزش با عربی با تغییراتی که از حیث صوت و دخول لغات عربی در حدود چهل تا پنجاه درصد و نوشته شدن آن بالفبای عربی و تعدیل در قواعد و جمله بندی بفارسی جدید کنونی مبدل شده که قسم اعظم ادبیات ما بدین زبان است .

ب - آمیزش زبانها :

چنانکه ذکر کردم بنا بر فرضیه هائی شاید در آغاز فقط يك گروه بشری در يك نقطه زمین ظهور کرده باشد . در اینصورت ناچار در ابتدا فقط يك

نژاد و يك زبان وجود داشته و در توالی قرون نژادها و زبانهای گوناگون از آن منشعب شده‌اند .

یا از ابتدا گروههای متعدد در نقاط گوناگون ظهور کرده است در این صورت ناچار از دیرتسومین زمان که سوابق آن بر ما مجهولست نژادها و زبانهای مختلف بوجود آمده‌اند چنانکه اشاره کردم .

در هر صورت از همان ابتداء پیدایش زبانها بحکم توسعه ارتباط میان اقوام بشری زبانها هم کمابیش باهم آمیزش کردند و این آمیزش تغییراتی بوجود آورد ولی قطع نظر از آمیزش خود زبانها هم در طول زمان تغییراتی اساسی پیدا میکنند . تحول یا تطور زبانها : جهان در حال تحرك و تطور است زبان هم تابع همین قانونست . اصوات و معانی کلمات و قواین ترکیب آنها در طی زمان در هر زبان بتدریج و در اثر حوادث تغییر مییابد در مواردی هم کلماتی بکلی ممنوع و منسوخ میگردد . و کلماتی جدید بوجود میآید پس زبان هم یکنوع مرك و زایمان دارد . این نوع تحول معنی را باصطلاح جدید مغرب زمین (Semantique , Semantics) گویند .

برای اینکه مثالی از تحول معنی در زبانهای مغرب زمین بیساوریم میتوانیم کلمه معروف اریستوگراسی (Aristogratie) (Aristocracy) را ذکر کنیم که در ابتدا بموجب مفهوم واقعی کلمه در زبان یونانی بمعنی حکومت شریفترین و بهترین افراد بوده و حال آنکه در عصر ما حکومت اشراف، آن معنی اخلاقی را نمیدهد بلکه بمعنای دیگر آن دلالت میکند .

همچنین لغت استراسیسم (Ostracisme) بمعنی نفی بلد و تبعید در ابتدا از کلمه یونانی استراکن Ostrakon ساخته شده است که بمعنی استخوان یا صدف حیوانات است و چون در آن زمان رأی تبعید افراد را بر روی استخوان

پاره‌ها مینوشتند کم کم این معنی جدید را پیدا کرد.

برخی کلمات هم یا در برابر تغییر اوضاع و شرایط زندگی یا در برابر آمدن لغات خارجی اصلا متروک شدند مثلا گوشت گوسفند در انگلیس ماتن (Mutton) گفته میشود که از فرانسوی موتن (Mouton) آمده است و لغت انگلیسی آن از بین رفته است .

بزیان خودمان که نگاه کنیم همین گونه تحولات مانند از میان رفتن برخی لغات و پیدا شدن لغات دیگر در آن وقوع یافته برای مثال کافی است يك كتاب مانند شاهنامه را از این نظر بررسی کنیم مثلا در همان صفحات آغاز شاهنامه که بخوانیم باین کلمات برمیخوریم :

همان : بمعنی هم و هنوز .

آب : که در آتزمان بمعنی صفا و روشنی هم بکار میرفته .

کجا : بمعنی که یا کی بکار میرفته مانند (Quod) در زبان لاتین .

خسته : بمعنی زخم دیده و بیمار که امروز معنی متبادر بذهن آن در مانده است .

اینک نمونه‌ای از ابیات شاهنامه :

هشیوار دیوانه خواهد و را همان خویش بیگانه خواندورا

چو آمد به برج حمل آفتاب جهان گشت با فرو آئین و آب

چو شناخت آهنگری پیشه کرد کجا زو تبراره و تیشه کرد

کلمات زیاد دیگری در شاهنامه هست که زمان تألیف شاهنامه معمول

بوده حالا متروکست نظیر اینها :

نگرنا : دقت کن .

نغنوی : غفلت نکنی ، نخوابی

نستوه : خسته نشو ،

ورزید : کشاورزی کرد ، زمین شخم کرد .

پویندگان : دواب ، چهارپایان .

رمنده ددان : حیوانات وحشی الخ

این نوع تحولات در سایر آثار نظم و نثر فارسی نیز بچشم میخورد مثلاً در تاریخ بیهقی که نمونه نثر بسیار سلیس قرن پنجم است چنین کلماتی دیده میشود که معادل آنها در زمان ما تاحدی تغییر یافته است

مثل : از دیدوار خویش گوید - در نتیجه مشاهدات خود گوید :

باز نموده ایم : شرح داده ایم .

مجلس مظالم : مجلس شکایات ، دادگاه .

نالان شد : بیمار شد .

کارها را راندن گرفت : به اداره کارها پرداخت

تجاوز فرماید : گذشت فرمایند .

خالی نشستن : خلوت کردن . . . الخ

اصطلاحاتی هم مانند موارد زیاد دیگر بوده که بکلی متروک شده نظیر

ملطفه بجای نامه ، بانام بجای مهم ، ریشاریش بجای تن به تن ، عشوه بجای

بیهوده الخ

در گلستان سعدی نیز لغاتی می بینیم مانند محتسب (کلانتر) و

ادرار (حقوق) که متروک شده و لغاتی هم که معانی آنها تغییر یافته مانند تقاعد

که بمعنی قصور و کوتاه آمدن بوده و فراش بمعنی کسیکه فرش میگسترده

بکار میرفته (نه بمعنی مأمور انتظامات دوره قاجار) الخ .

این تحولات که باختصار اشارت بآن شد معمولاً در داخل هر زبان

بعمل می آید ولی عامل مهم دیگر در تحول نفوذ و تأثیر زبانهای دیگر در يك

زبانست که درین مبحث هدف عمده ما بررسی آنست .

پیدااست که اگر زبانی یا زبانهای در محیطی مثلا دریک محیط جنگلی محصور و محدود بماند و با جهان خارج در ارتباط نباشد آن زبان مانند نژاد دارندگان آن نا آمیخته و نا پروریده میماند و بسا که توسعه هم پیدا نمیکند ولی کلیه اقوام تاریخی بحکم ارتباطهای گوناگون زبانشان در اثر همان ارتباطات تحول یافته و با دادن و گرفتن لغات و اصطلاحات حتی ترکیبات زبان خود را در معرض تغییر قرار داده اند .

این ارتباط و آمیزش ممکنست میان گروههای مختلف زبانها اتفاق افتد مانند آمیزش میان گروه هند و اروپائی با اورال آلتائی .

مثلا فارسی و مغولی یا گروه هند و اروپائی با گروه سامی مثلا فارسی و عربی همچنین ممکن است آمیزش میان شاخه های يك گروه پیش آید مانند فارسی و انگلیسی یعنی با اینکه آن شاخه ها در اصل از يك گروهند بعداً لغاتی از همدیگر بگیرند . در فارسی و انگلیسی کلماتی مانند پدر و مادر و برادرو نظایر آن از ریشه و ابتدا بین دوزبان مشترك بوده و هیچ کدام از هم نگرفته اند ولی مثلا کلمه سردار فارسی را بشکل Sirdar و ساری Sari را که گویاهمان روسری باشد و جنگل Jungle و نظایر آن بعداً انگلیسی از فارسی گرفته است چنانکه کلماتی هم مانند (جغرافی) و (جنرال) و (گیلاس) بمعنی لیوان Glass و امثال آنرا فارسی از انگلیسی گرفته است همچنین زبان فرانسه و فارسی نیز از يك اصل هند و اروپائی میآیند و هم ریشه و خویشاوندند ولی بعداً زبان فرانسه لغاتی نظیر دوان (Davan) یعنی دیوان و بازار را (Bazar) از فارسی ، و فارسی نیز لغاتی نظیر پلیتیک (Politique) و « ماشین » را از زبان فرانسه گرفت و بولوار و فاستونی و رژیم و رستوران و صدها امثال آنرا نیز از زبان

فرانسه گرفته است همچنین زبانهای انگلیسی و آلمانی که بنا فرانسه از یک اصل
و لغت و هند لغت‌های زیادی از زبان فوآنی گرفته‌اند و بالعکس.

۱- **علل عمده آمیزش زبانها:** آمیزش زبانها مثل گوناگون دارد. بعضی از
مهندسی آنها برقرار است و بعضی از آنها منقرض شده است.

۱- **علل اقتصادی:** لغات ممکنست بواسطه روابط اقتصادی بزبانی
داخل شوند. برای مثال یکی از شهرهای قدیمی ساحلی فلسطین نامش بیبلوس
(Byblos) بوده و بواسطه روابط تجاری و اسناد و رسید که نام (بیبلوس) در
آنها بکار میرفته کم کم این کلمه با نوشته و کتاب قرین گشت و بمعنی نوشته و
کتاب درآمد و اکنون کلمه بیبل (بایبل) Bible در زبانهای مغرب زمین بمعنی
کتاب و کتاب مقدس از آن آمده است. همچنین با روابط بازرگانی نام نبات
نی مصری یعنی (پاپیرو) که از آن کاغذ میساختند در زبانهای مغرب زمین بشکل
(Papier) و (Paper) بمعنی کاغذ مستعمل شد و در زبان خود ما از اصل يك
لغت لاتین و یونانی یعنی لغت تجارت Commerce اصطلاح گمرک
متداول شد و کلمه چورته که بمعنی آلت جمع ارقام از اصل روسی (اشیچیونکا)
یعنی شمارگر آمد همچنین است لغاتی مانند اسکناس (که توسط بروسی از اصل
Assignastion فرانسوی آمده) و کلمه چاپ که از لغت چاو مغولی آمده که
در حکومت مغول نام پول کاغذی بوده است.

۲- **علل نظامی:** در نتیجه جنگها و استیلای قوم بیگانه بکشوری اگر
آن استیلا مدت درازی ادامه یابد برخی لغات طرف غالب بزبان طرف مغلوب
و یا بالعکس تحصیل میشود مثلا چون در قرن چهارم پیش از میلاد اسکندر
بایران حمله کرد و او و اعقابش حدود صد سال در ایران حکومت کردند با
اینکه در واقع مغلوب تمدن و فرهنگ ایران شدند باز زبان یونانی در ایران
رواج یافت بعدی که نوشته‌اند در مناطق اشغالی شمال نمایشنامه‌های یونانی

بموقع تماشا گذاشته میشد و ایرانیان در آن شرکت میکردند و این تأثیر بحدی بود که حتی پس از آنکه اشکانیان حکومت ملی ایران را از نو زنده کردند مدتی سکه های خود را بیونانی ضرب میکردند و شاید بسیاری از لغاتی که یونانی بوده و اکنون بکلی جزوفارسی شده مانند پیاله، دیهیم، درهم، صندلی، الماس و مروارید ... الخ از آن زمان باقی مانده است .

در اوائل قرن هفتم هجری کشور ما در معرض تاخت و تاز مغول واقع شد و با اینکه اعقاب مهاجمین خونخوار اسلام آوردند و ایرانی شدند و زبان و ادبیات ایران زبان و ادبیات عصر آنها بود و توسعه هم پیدا کرد باز تعداد بسیار زیادی لغات مغولی داخل زبان ما شد مانند بلوک (بخشی از ایالت) تومار (ده هزار) ، ایلچی (سفیر) اردو ، چریک ، یاسا (قانون) ، یرلیخ (فرمان) ، تمغا (مهر) ، بهادر (مبارز) ، ارتاق (شریک) ، قشلاق ، ییلاق ، خاتون (خان) خانم ، بیگ ، بیگم شخصی باید کتابی مانند تاریخ و صاف را که همان عصر مغول یعنی قرن هشتم تألیف یافته بخواند تا باستیلائی لغات مغولی پی برد .

آخرین مثال تسلط نظامی از نظر زبان عصر جنگهای روس و ایران در زمان فتحعلیشاه یعنی نصف اول قرن ۱۳ هجری و اوپسین استیلائی روس در آذربایجان در همین قرن حاضر بود که لغتهای زیادی از قبیل چای و استکان و سماور و چورتکه و سالدات و کازاک و بازار مکاره و نظایر آن در فارسی شایع و رایج شد البته برخی از اینها در اصل لغات غیر روسی بوده که از طریق روسی نفوذ کرده بود . نظیر چای که از چین و مکاره که محرف است از اصل آلمانی گرفته شده زیرا در روسیه بازارهای عمومی سالانه از اصل آلمانی

(بارمارکت) گرفته شده بشکل (بارمارکا) یعنی بازار سال بکار برده میشد .

۳- علل علمی و ادبی : در نفوذ علمی و ادبی زبانهای پیشرفته عالم حاجت بتفصیل نیست تعداد بیشماری از لغات و اصطلاحات علمی و فنی امروز در تمام زبانهای پیشرفته که اولاً از یونانی و ثانیاً از لاتینی میآید بزبانهای مختلف از جمله بفارسی وارد شده مانند نامهای داروها و بیماریها و ماشین آلات و اصطلاحات فیزیک و شیمی و لغاتی مانند فلسفه (فیلسوفیا) و ناموس (نوموس) و هیولی (هیولی) و پلیتیک (پولیتیکا) و دمکراسی (دموکراتیا) تا برسد به کلماتی مانند رمانتیزم و سوسیالیسم ، و پارلمان و تلفن و تلگراف و رادیو و تلویزیون و صدها اصطلاحات فیزیکی و شیمیایی و فنی و غیر آن .

۴- علل سیاسی : گاهی بدون جنگ و استیلای نظامی بحکم پیشامدهای سیاسی نیز لغات خارجی در يك زبان نفوذ پیدا میکنند حتی در موارد بسیار نادری ممکنست زبان اصلی را از بین ببرد و نابود کند مثال این پیشامد اخیر الذکر زبان بلغاری است بلغاریان قومی ترك بودند و در تركستان مقرر داشتند و منظور از بلغاریان در ادبیات ما مانند اشعار منوچهری همان قوم و در حوالی قرن سوم میلادی از آسیا به اروپا مهاجرت کردند و در سرزمین بلغارستان کنونی مسکن جستند و در این مدت پانزده قرن محیط سیاسی زبان اصلی آنها را بکلی ریشه کن کرد و بجای زبان بلغاری ، اسلاوی فعلی را که با روسی خویشاوند است برنشاند . همچنین در نتیجه تغییرات و تحولات سیاسی ، امپراطوری روم که از قرن سوم بعد از میلاد آغاز گردید و در اثر نهضت معروف به نوزلای یا (رنسانس) و ظهور ملیتها و انقسام امپراطوری و بوجود آمدن زبانهای ملی

زبان امپراطوری روم یعنی لاتین از استعمال افتاد و تا این زمان بعنوان زبان علمی بکار رفته است و اکنون هیچ ملتی به لاتین تکلم نمیکنند و در عصر ما زبان‌هایی بحکم عوامل سیاسی در شرف اضمحلالست .

۵- علل فرهنگی و اجتماعی : گاهی زبان کشوری و مردمی از نظر پیشرفت فرهنگی و جهات اجتماعی مورد تقلید واقع میشود و کشورهای دیگر از آن تقلید و اقتباس میکنند . قرن نوزدهم و قسمتی از قرن بیستم میلادی زبان فرانسه در اروپا چنین موقعی را پیدا کرد . پاریس محل تفرج و تماشا و رمانهای فرانسوی مورد توجه بود و زبان فرانسوی نقل مجالس و زبان درسی گردید در آلمان و روسیه و سایر ممالک مردم تازه روش در واقع فرنگی‌مآب شدند . بکار بردن لغات و ترکیبات فرانسوی در گفته‌ها و نوشته‌ها باب شد . در آلمان شاعر معروف بزرگ یعنی (گوته) Goethe با خواهرش بفرانسوی مراسله میکرد . فردریک بزرگ بفرانسوی کتاب مینوشت و عاشق مجالست باولتر (Voltaire) بود در روسیه تمام محافل زبان فرانسوی را زینت مذاکرات خود قرار میدادند چنانکه در آثار امثال (تولستوی) منعکس است . این رسم باکثر ممالک سرایت کرد در اولین مدارس جدید ترکیه زبان خارجه فرانسوی میآموختند و اولین تحصیل‌کردگان خارجی آن دیار بیشتر در فرانسه بار آمدند این فرانسوی‌مآبی طوری ادامه یافت که حتی در تکلم معمولی روزانه لغات آن رواج یافت و تا این اواخر جریان داشت خودم در روزگار دانشجویی در (رابرت کالج) Robert College امریکائی میدیدم چطور آقایان و خانمهای ترکی تابع رسم روز بودند و بجای سلام « بونژور » و بجای خدا حافظی « بونسوار » یا « آدیو » میگفتند . این نفوذ بجائی رسید که در این کشورها تولید عکس‌العمل کرد . در آلمان امثال لیسینگک Lessing و در روسیه امثال

(پوشکین) و در ترکیه خلقه نویسندگان بتصفیه زبان پرداختند .
 نتیجه : نتیجه‌ای که از این مطالب بسیار فشرده میگیریم اینستکه میتوان گفت اولاً کلیه زبانهای بزرگ زنده جهان مدام در تحرك و آمیزش و تغییر و تحولند . ثانیاً ، زبانها هم مانند موجودات آلی ادوار آغاز و رشد و کمال و پیشرفت و حالات فقر و تنزل و بیماری و حتی مرگ دارند و این وضع مواجه با دو عامل اصلی است یکی داخلی و یکی خارجی اول آنکه يك زبان تاچه پایه و از چه طریقی از خارج در معرض نفوذ زبانهای دیگر واقع شده باشد . دوم آنکه يك زبان تاچه پایه از داخل نیروی ادامه حیات و رشد و توسعه و مبارزه داشته باشد .

در زبان فارسی این دو عامل با کمال نیرومندی وجود داشته و مؤثر بوده . لغات بیگانه از طریق استیلای اقتصادی و علمی و نظامی و سیاسی و فرهنگی از بدو تاریخ این سرزمین در زبان فارسی نفوذ کرده و در مواردی مانند دوره حکومت سلوکیها و استیلای مغول به بحرانهای سخت برخورد کرده ولی بطور کلی از آن بحرانها پیروزمند درآمده و بحیات خود ادامه داده است .
 نیروی مبارزه زبان فارسی : نیروی عملیه زبان فارسی در طی قرون و در برابر بحرانهای شدید ، ادبیات آن بوده است . ما افسوس نه اختراعات مهم داشته‌ایم تا لغات و اصطلاحاتی که برای آنها وضع شده است در زبانهای دیگر تأثیر کند و نه اکتشافات ولی تنها از نظر شعر و ادب و گاهی هم از حیث برخی علوم مانند حکمت و نجوم و پزشکی توانسته‌ایم خاصیت و بقای فارسی را حفظ کنیم . شعرا و نویسندگان نامدار از چهارده قرن باینطرف شبانروز فکر و ذوق خود را بکاربرده و سخن فارسی را چه بزبان نثر و چه بزبان شعر در نتیجه

مطالعات ممتد و دقیق در مواردی بحکم ذوق علمی و ادبی و در مواردی بسائقه حس رقابت و آرزوی پیشرفت و اشتها بر گزیده‌ترین کلمات و ترکیبات فارسی را بسلك تقریر و تحریر کشیدند و در این کار مستمر ادبی لغات بیگانه را هم تحت تسلط زبان فارسی در آوردند و آنها را در فارسی مستهک ساختند و کاملاً لحن و آهنگ فارسی بآن دادند. پس جادارد گذشته از آنکه نباید از نشر و شعر فارسی حتی قصاید دور و دراز خسته‌کننده مدحیه از جهاتی انتقاد کنیم بلکه نباید خدمت بس بزرگ و حیاتی آنرا از لحاظ حفظ حیات و ادامه بقای زبان ملی خود از نظر دور داریم.

آرایش و پیرایش زبان: در این مورد باید توجه کرد که اگر نویسندگان و سراینندگان ما با جلب و جذب لغات بیگانه زبان را توسعه و آرایش بخشیدند در مواردی هم برای دفع و طرد آنچه ممکن بود بحد افراط رسد و آهنگ زبان را از بین ببرد قیام کردند. مثلاً فردوسی مسلماً میکوشید تا ممکن باشد از نفوذ بیش از حد لغات عربی با یافتن و بکار بردن لغات فارسی سره جلوگیری کند و بعد از او بزرگانی مانند ناصر خسرو و ابوعلی سینا اهتمام کردند علوم فلسفی را بفارسی هم بنویسند چنانکه در زمان صفویه اهتمام بعمل آمد علوم شرعی را بفارسی آورند.

اساساً نثر فارسی توأم بانظم آغاز گردید. در همان قرن چهارم هجری یعنی عهد سامانیان بزرگان کشور کوشیدند مسائل دینی و تاریخی مانند تفسیر طبری و تاریخ طبری را فارسی کنند و این روش تا زمان ما ادامه یافت و صدها بلکه هزارها کتاب در دین و فلسفه و تاریخ و علوم بوجود آمد و زبان فارسی را زنده و متحرک نگاه داشت.

پ - بحران کنونی : بنظر من زبان فارسی زمان حاضر یکی از ادوار بحرانی خود را میگذراند. از نفوذ نظامی و سیاسی که بگذریم تمام نفوذهای دیگر از علمی و اقتصادی و فرهنگی و هنری ، بحکم احتیاج شدت پیدا کرده ولی دو عامل نامطلوب بآن اضافه شده که این پیشامد زبان فارسی را بیک وضع غیر عادی میکشاند .

آندو عامل عبارتست از : بیسوادی و تقلید منشی . البته در مرحله اول احتیاج است که سبب دخول و استعمال لغات بیگانه میشود اختراعات جدید مانند (رادیو) و (تلویزیون) و (هلیکوپتر) اصطلاحات علمی و مانند (الکترونیک) و (پروتون) و (الکترون) و (نترون) بر حسب لزوم و بحکم احتیاج خواهی نخواهی داخل زبان فارسی میشود . تقریباً تمام اجزای يك اتومبیل مانند خود کلمه (اتومبیل) از (شاسی) و (کاربوراتور) و (موتور) و نظایر آن در زبان ما و زبان عامه جایگیر شده است .

ولی يك سبب عمده و بسیار تأسف آور نفوذ لغات بیگانه در فارسی بیسوادی خود ما یعنی نسادانی ماست نسبت بزبان ملی خودمان و از منابع این بلای عظیم رفتن هزارها جوان و مسافرت همه ساله به ممالک فرنگی است قبل از آنکه زبان خود را خوب فراگیرند و برگشتن آنان با تعداد زیادی از لغات بیگانه که با خود سوغاتی میآورند و بدعوی غلط اینکه مقابل فارسی ندارد بکار میبرند و گاهی تظاهر هم میکنند و بیقین دانسته یا ندانسته تیشه بریشه زبان بلکه ملیت خود میزنند .

اجازه فرمائید بدون ورود به تفصیل و تحلیل این مسئله بزرگ برای نشان دادن این آفت بیسوادی و تظاهر چندی از جمله هاییرا که بگوش خودم از آقایان و خانمهای فرنگی مآب شنیده ام و شما هم شنیده اید و میشنوید عیناً

نقل کنم :

من درین باب يك (ایده) دارم . یعنی نظر دارم ، فکر دارم ، عقیده دارم

شخص باید (اینسیاتیف) داشته باشد یعنی ابتکار داشته باشد ، صاحب نظر باشد ، تصمیم بگیرد ، اراده داشته باشد

ایدئولوژی شما چیست یعنی مرام شما چیست ، هدف و آمال شما چیست عقیده اساسی شما چیست . . .

برای این کار يك (پروژه) لازم است . یعنی نقشه لازم است ، طرح لازم است ...

باید واکسیناسیون شوند یعنی باید مایه کوبی شوند ، تزریق شوند ، تلقیح شوند ...

من شوکه شدم . یعنی تکان خوردم ، تعجب کردم ، حیرت زده شدم ، مضطرب شدم ، ناراحت شدم ، سرخوردم .

شما خیلی سانسپل هستید یعنی حساسید ، زودرنج هستید ، تیزهوش هستید ، ...

فلان کس پرنسیپ ندارد . یعنی آدم اصولی نیست ، در زندگی اصلی را پیروی نمیکند ، آئین ندارد ، قاعده ای ندارد ...

در هر کاری دیسپلین لازم است . یعنی نظم و ترتیب لازم است ، انتظامات لازم است ، نظم و نسق لازم است .

پرووکه شدند یعنی تحریک شدند ، تهییج شدند ، شوریده شدند شورانده شدند

دماکزی میکند یعنی عوام فریبی میکند ... الخ

موندش خوب نبود ، یعنی مردمش خوب نبود ، محیطش خوب نبود

... (Mond)

رزرو کردم یعنی تدارك کردم ، جاگرفتم ...

این مثالها را بر وجه نمونه از صد یا صدها مثال آوردم . صحبت يك جمله دو جمله نیست ، روزی نیست که در رادیو و محاورات کشوری که زبان و ادب آن جهانی است و میلیونها مردم از آسیا و اروپا و صدها خاورشناس بدان توجه میکنند کلمات بی لزوم خسارچی نظیر ترور یعنی سوء قصد آدمکشی...دمونستراسیون یعنی تظاهر عمومی . . . کنکور یعنی مسابقه ، امتحان . . . ، دکلامه یعنی خطابه ، خطاب و امثال اینها استعمال نشود .

از لغات انگلیسی که در این سنوات اخیر شایع شده و اوایل کار بجائی رسیده که به پیراهن شیرت و به تنکه شورت و به اندازه سایزو به خداحافظی بای بای و به شوخی جوك میگویند .

اکنون در بعضی مغازه های طهران اگر شیرت یا شورت یا مایو یا بلوز یا پلور نگوئید و فارسی بگوئید خانم یا آقای فروشنده خیال میکند شما از روستا آمده اید و زبان فارسی نمیدانید و دلش بحال شما میسوزد .

بعضی مغازه دارها در طهران بطور عمده یا بتقلید در فروش اجناس خود پشت سرهم لغتهای فرنگی یعنی نامهای فرنگی میگویند تا مشتری را مست آن کلمات کنند و جنس خود را بخریدار فرنگی مآب قالب کنند .

الان اسامی بسیاری از خوراکیها و نوشابه ها در طهران فرنگی است . بیسوادى نسبت بزبان خودمان افسوس میان بعضی آنان هم که بفرنگ نرفته اند شایع است و علتش نارسائی آموزش متوسطه است . قدیم دامنه فرهنگ در

این کشور بسیار تنگ بود ولی در مقابل زبان را خوب یاد می‌گرفتند و تحصیلاتشان ریشه و عمق داشت اکنون همان اندازه که سطح و تنوع آموزشی زیاد شده عمقش کم شده. الان در مرکز این کشور که با ادبیات کهن خود معروف جهانست غلط می‌گویند و غلط مینویسند حتی در محافل دولتی و مقننه و رادیو غلط‌هایی بمیان می‌آید و در پایتخت زبانی که شاید فهمندگان و گویندگان آن در جهان دوبرابر نفوس خود ایران باشد روزی نیست که اغلاط زیادی مشهود نشود. اوراق امتحان دانشجویان دانشگاه‌های ما معمولاً غلط‌های فاحش املاتی دارد، در محافل و مطبوعات ما اغلاط متواتر وقوع می‌یابد. در این چندسال معلوم نشد آن کلمه مفاد است (بضم اول) یا مفاد (بفتح اول) یا مفاد یا مفاد (باتشدید دال) چون همه این اشکال را در رادیو و گفتگوهای روزانه می‌گویند در صورتی شکل اول درست است و آن صیغه مفعول باب افعال از ماده فایده است نظیر مجاز و مشار و مراد و مباح ...

یکروز رادیو احیاناً با تنوین می‌گوید دیگر روزاً احیاناً و گاهی باسوادان هم چنین دسته گل‌هایی بآب میدهند و مردم را گیج میکنند و اگر بگوئید احیاناً درست است یعنی تصور میکنند شما مبالغتی هستید؟

در مجلس پانزدهم نماینده بودم و روزی پا شدم و گفتم اینجا مجلس شوری بفتح اول نیست بلکه شوری (شورا) بضم اول است و آیه قرآن را که بر دیوار مجلس شوری آویخته است نشان دادم و اظهار امیدواری کردم که پس از این شوری گویند مرحوم احمد قوام رئیس دولت وقت در آنجا حاضر بود گفت « بشرطیکه شورش را درنیارند » و بهمان ترتیب شوری (بضم اول) درست است نه شوری (بفتح اول).

بلی در يك کشور ادبی مانند ایران یکی شوری میگوید و یکی آحیاناً میگوید از این قبیل مثالها زیاد است که فرصت برای ذکر همه آنها نیست . سالها پیش در محافل متعدد گفتم و حالا هم در اینجا میگویم که من اگر هیچ زبان دیگر را ندانم ، زبان مادری خودم را که ترکی است میدانم کلمه دوغلو اولاً املایش با (غ) است ثانیاً مرکب است از ریشه دوغ با واو مجهول و پساوند (لو) . جزء اول یعنی (دوغ) بمعنی زایش است پس دوغلو یعنی همزایش یا همزاد .

مردم تصور کرده اند جزء اول دو بمعنی عدد دو است و يك جانوری ساختند بنام (غلو) و بقرینه آن گفتند دوغلو ، سه غلو ، چهارغلو ، پنج غلو و کس نگفت و نپرسید این غلو چه صیغه ایست و از چه زبان است و یعنی چه ؟ ... یکی دو ماه پیش خانمی در انگلستان چند تا دوغلو زائید و ما را دوباره گرفتار کرد و بار دیگر جراید پایتخت با حروف درشت عبارت پنج غلو و شش غلوی خود را راه انداختند ...

در صورتیکه دوغلو یعنی همزایش پس اگر خدا خواست و شش تا هم شدند باز هم باید گفت شش دوغلو یا پنج دوغلو الخ ...

یعنی شش همزاد یا همزایش ... این اواخر در طهران و تاحدی در ولایات استعمال فعل نمودن بجای کردن و «باشیدن» بجای بودن جزو فصاحت شد . و مخصوصاً موقع نوشتن و خطابه های رسمی و مجلسی اشتباهات عجیبی واقع میشود مثلاً در تکلم میگویند : چشم اقدام میکنم ، همان را روی کاغذ که میآورند میگویند : اقدام مینمایم ، در صحبت میگویند عرض میکنم و در کتابت می نویسند عرض مینمایم . در تکلم میگویند افتخار میکنم ، در کتابت افتخار مینمایم ... میگویند و مینویسند : در این کارخانه دو هزار کارگر

میباشند در صورتیکه باید بگویند : هستند . میگویند سرمایه این شرکت ده میلیون
میباشد در صورتیکه باید بگویند : ده میلیون است .
میگویند درجه حرارت هفت سانتیگراد میباشد . در صورتیکه باید بگویند
هفت سانتیگراد است

البته نیازی نیست که وارد بحث در معنی نمودن و صرف مصدر «بودن»
باشیم فقط منظور از این چند مثال اشاره به هرج و مرج زبانی و بیسوادی عمومی
است که باین کشور علم و ادب روی آورده است .
فرهنگستان ایران روزی نشست و قرارداد که در برابر کلمه جنایت بزه هم
میتوان گفت که فارسی است .

اکنون در نتیجه بیسوادی آنرا بزه (بروزن بده) تلفظ میکنند و بزه کار
را (بروزن بدهکار) میگویند و سرهم مینویسند .
با این ترتیب رواست تمام کلمات را با های غیر ملفوظ تلفظ کرد مثلا لاله
را لاله و ساده را ساده و باده را باده گفت

۳ - تقلید منشی : شاید بدتر از بیسوادی تقلید منشی و هوسبازی و خودنمایی
باشد که سبب این هرج و مرج شده . اشخاصی در محاورات خود بهمین دلیل
لغات بیگانه بکار میبرند و عجب تر اینکه بعضی زبان خارجه را یا اصلا نمیدانند
یا کم میدانند ولی در استعمال آن لغات مصرند و بسا که استعمال اینگونه لغات
دلیل مجلس آرائی یا جلب نظر یا جلب مشتری شده . روزی بمغازه بزرگی رفتم
پیراهن بخرم جوانی مؤدب بمن گفت (سایز) شما چیست منم در برابر
او تجامل کردم و گفتم نفهمیدم چه میگوئید بنده پیراهن خواستم . باز همان
سؤال را تکرار کرد منم عناد ورزیدم تا صاحب مغازه از دور متوجه شد و

نزد ما آمد و توضیح داد گفتم اندازه گردن می پرسید بفرمائید این گردن من در اختیار شماست، اندازه بگیرید. يك موقع که میخواستم در رادیو صحبت کنم و نوار بر میداشتند گفتند لطفاً چند جمله بخوانید تا لَوَل صدای شما را برداریم در آنجا هم کار، به گفت و شنید کشید و گفتم منظور شما اندازه صدا، بلندی صدا، میزان صدا، درجه صداست

رئیس جمهور را در فرانسوی (پرزیدان) میگویند و بانگلیسی پرزیدنت تلفظ میکنند اکنون پرزیدنت جزء زبان روزانه ما شده نه تنها بر رئیس جمهوری فرانسه پرزیدنت میگویند بلکه رؤسای جمهوری سایر ممالک حتی ممالک اسلامی را هم پرزیدنت ملقب میکنند مثلاً میگویند پرزیدنت بورقیه و سبازی بجائی رسیده که خانمها و آقایان و بچه هایشان موقع خدا حافظی بهم بای بای میکنند .

در طهران در خیابانهای عمده شاید بیش از هفتاد درصد مغازه ها و اکثر مهمانخانه ها و شرکتهای و ناهارخانه ها و قهوه خانه ها نامهای عجیب و غریب خارجی گذاشته اند . یکی از اهل ذوق میگفت در نقطه ای در طهران يك کله پزی بنام کله پزی رنسانس باز شده است .

در باغ دانشگاه طهران روی لوحه بزرگی نوشته اند سلف سرویس مثل اینکه مثلاً اگر ناهارخانه مینوشتند دانشجویان راه خود را گم میکردند یا اعتصاب غذا میکردند .

بطوریکه ملاحظه میشود این تسمیه های بی لزوم تقلیدی هرگز منحصر بطبقات متوسط نیست بلکه خواص هم در این گرداب الفاظ خارجی افتاده اند . حتی در این باب از استعمال آن نوع کلمات خارجی که گذشته از خارجی بودن بگوش ایرانی از نظرسوت بسیار ناهنجار است خودداری نمیکنند مانند انستیتو

یعنی مؤسسه یا بنگاه یا کانون و استانداریزه کردن که برای افاده مفهوم آن حتماً میتوان از لغاتی مانند نمونه ، نمایان ، میانگیر : نمودار ، اندازه و نظایر آن استفاده کرد .

عجب تر آنکه باقتباس بی لزوم و غیر مجاز اینگونه کلمات اکتفا نکرده مشتقاتی هم میسازیم مثلاً از کلماتی که در این سنوات اخیر معمول شده کلمه کافه تریا است. که اصل آن، اسپانیایی است. و در امریکا به ناهارخوریهای که اشخاص غذای خود را میگیرند و صرف میکنند اطلاق میشود. در طهران گذشته از استعمال آن اشخاصی هم با ابتکار عجیب زود آنرا تجزیه کرده « کافه » را انداخته و تنها (تریا) را نگاهداشته و بکار میبرند .

در قدیم هم از این تجزیه های غریب کمابیش وجود داشته است مثلاً حرف معروف عربی داریم اصلش ولکن بوده ایرانیان آنرا داخل زبان خود کردند و گاهی (اگر تعبیر را معذور دارید) آنرا با اماله ولیکن خواندند بعد (کن) را هم کنند و بدور انداختند و ماند (ولی) این حالات در قدیم بعمل آمده . در عصر ما هم چنین پیش آمدها میشود . مثلاً میدانیم انوشیروان وزیری داشته بنام (بزرگمهر) که معرب آن (بزرجمهر) است بعد آنرا کم کم (بوذرجمهر) کردند بعد بوذرا هم انداختند (جمهر) کردند و اکنون افراد و خانواده های محترم بنام جمهر و جمهری داریم .

البته صحبت سرچند اسم و چند کلمه نیست بلکه صحبت سر بی مبالاتی و تصرفات عجیب در زبان است .

در سنوات اخیر بلائی بنام (سوپر) باین زبان نازل شد و بی بازار بزرگ یا فروشگاه گفتند (سوپر مارکت) بعد بحکم همان تفنن که با کافه تریا بعمل آمده بود این کلمه را هم تجزیه کردند و گفتند : مغازه سوپر گوشت حتی

سوپر ایران یعنی مافوق ایران وقتی آن را خواندم طمع کردم و گفتم پس بما هم بگویند سوپر استاد و حقوق مارا هم بهمان میزان بالا ببرند . در فرودگاه تهران مردم بهمديگر میگفتند خود را (چك) كن یعنی واریسی کن ، نشان بده ثبت کن ... الخ .

میگویند رفتم اروپا چکاپ کنم یعنی آزمایش کنم . شاید تعجب کنید که کلمه «چك» اصلش از کلمه « شاه » فارسی گرفته شده و معانی شطرنج و حمایت و توقیف و آزمایش و واریسی در انگلیسی از استعمالات همان بك کلمه است .

میگویند بلیت و جا رزرو کردم یعنی تدارك کردم .

زنك تلفن که به مهمانخانه میزنند میگویند اینجا ریسپشن است . یعنی پذیرش است .

دانش از این بیشتر ؟ فقه اللغه از این عالیتر ؟ در ماه رمضان در روزنامه ها نوشتند . رپورتاژ در باب مبله کردن مسجد حضرت امیر یعنی گزارشی در باب تهیه اثاث برای مسجد حضرت امیر .

افسوس برای بحث در این هرچ و مرج ادبی که میرود اصالت زبان فارسی را از بین ببرد و مخلوطی نابجا و غیرقابل هضم و زبانی حرام زاده بوجود آورد فرصت بیشتری نیست و امید است همین اندازه کافی باشد برای اینکه بزرگان و نویسندگان و دانشمندان و دانشجویان و دولتیان و مراکز تغییر جمله بر حذر باشند و در راه تنقیح و حفظ زبان فارسی که ضامن ملیت ماست همکاری کنند .

موقعی صورتی از لغات بیگانه را که همه اش مقابل فارسی دارد و در افواه بیخبران یا فرنگی مآبان یا خود نمایان زبانزد است تهیه کرده بودم و

اجازه می‌خواهم نمونه‌ای از آن صورت را در اینجا بابرهای فارسی بیاورم:

اشل: Echelle پایه

شورت‌هند: Shorthand تندنویسی ، کوتاه‌نویسی

تیراژ: Tirage انتشار

پرتیراژ: کثیرالانتشار

دمونستراسیون: Demonstration تظاهرات ، تظاهر عمومی ، نمایش عمومی

رفراندوم: Referendum مراجعه بآراء عمومی ، تصویب عام

کمپلکس: Complexe عقده ، بغرنج ، پیچیده

استادیوم: Stadium ورزشگاه

پلاژ: Plage دریابار

رفوزه: Refuse مردود

کادر: Cadre رده ، ردیف ، طبقه ، چارچوب

پست: Poste مأموریت ، شغل ، مقام ، منصب

دوبله: Double بازگو ، دوباره

پوستر: Poster اعلان ، اعلامیه ، آگاهی

پمفلت: Pamphlet مجله ، جزوه ، رساله

پروگرام: Programme برنامه

پیست: Piste میدان

سمپوزیوم: Symposium انجمن ، محفل ، مجمع ، الخ

بامزه‌تر از همه آنکه وقتی درازاء لغات خارجی مقابلهای فارسی می‌گویند

متفنین‌ها می‌گویند: آقا این درست آن معنی را نمیرساند مثلاً می‌گویند بازگو

درست معنی (دوبله) را و تندنویسی درست معنی (شورت‌هند) را و عقده‌ها

یا بغرنج درست معنی کمپلکس را نمیرساند .

در پاسخ آنان باید گفت تمام یا اکثر لغات هر زبان در نتیجه استعمال معانی اصطلاحی پیدا میکنند و ما هم هر لغت فارسی را استعمال کنیم در اندک مدتی بمفهوم مقصود مورد استعمال قرار خواهد گرفت .

البته کلمات ریشه و معنی جذری دارند ولی به معنی اصطلاحی و استعمالی غلبه میکند . مثلاً کلمه (سمینار) که چند سالست شایع شده از حیث ریشه بمعنی بذرپاشی است و در استعمال بمعنی انجمن و محفل و مجلس و مجمع و کانون و نظایر آنست ما هم هریکی از این کلمات و نظایر آنرا میتوانیم بهمان معنی (سمینار) مستعمل و متداول سازیم و ادبی خللی در فهم و مقصود آن وارد نیاید و میتوانیم مثلاً بجای انستیتو: بنگاه، مؤسسه . . . بگوئیم و همان معنی را قصد کنیم و مانند انستیتو بآن معنا و مفهوم عادت کنیم .

برای مقابله با این بحران زبانی اقدامات زیادی توان کرد که از آن جمله چندی را بوجه نمونه عرض میکنم :

۱ - آموختن کامل زبان در کلیه مراحل تحصیلی از دبستان تا دانشگاه .
برای رسیدن باین مقصود سه کار باید انجام یابد .

اول - تربیت معلمین با سواد واقعی و استفاده از آنانکه هستند .

دوم - صرفه جوئی از ساعات دروس بجا حذف بعضی مواد زاید در برنامه های دروس ابتدائی و متوسطه و افزودن ساعات زبان .

سوم - تهیه کتابهای مفید درسی و توسعه قرائت .

برای انجام هر یک از این سه امر مباحث مفصل جداگانه لازم است که افسوس اکنون فرصتی نیست فقط در آنموقع که بحث از تعلیم زبانست مقتضی است در باب عربی که جزو زبان ماست و در این سنوات اخیر مطالبی در این

باب در جراید انتشار یافته توضیحی داده شود .

مسئله عربی‌درفارسی : اینکه در مورد بحث از نفوذ زبانهای بیگانه بفارسی مانند یونانی و مغولی از عربی ذکری نکردم علت بزرگی دارد و آن اینست که زبانهای یونانی و مغولی بیگانه بودند و بیگانه ماندند و یا اینکه کلماتی واصطلاحاتی در زبان ما باقی گذاشتند سرانجام مستهلك شدند و رفتند . علت اساسی نفوذ آنها علت نظامی و سیاسی بود ولی در موضوع عربی علت دیگر بس مهمتر موجود است و آن اینستکه ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند و بحکم این تعلق معنوی نه تنها زبان عربی را آموختند بلکه دانشمندان ایرانی که شماره آنان بصدمتا میرسد در آنزمان تألیفات کردند و برخی از دانشمندان ردیف اول در موضوعهای اسلامی مانند تفسیر و فقه و حدیث و حکمت و علوم و صرف و نحو عربی حتی در شعر، ایرانیان بودند و در اینموقع لازم نیست از طبری و ابن بابویه و کلینی و غزالی و ابوعلی سینا و ابوریحان و سیبویه و بشرار و ابونواس به تفصیل نام ببرم .

با این سابقه لغات حتی ترکیبات عربی از چهارده قرن باینطرف بالطبع وارد زبان فارسی شد و صدی چهل یا بیشتر زبان ما را تشکیل داد و جادارد کلیه دانشمندان و محافل علمی و مدارس و مراکز ادبی ما در این باب روشن شوند . لغات عربی را که بزبان فارسی داخل شدند میتوان بطور کلی بر دو بخش کرد یکی لغاتی که نامأنوس بودند و نامأنوس ماندند و با اینکه در کتبی مانند مرزبان‌نامه و وصّاف حتی گاهی جسته و گریخته در کتابهای فصیح و شیوا مانند گلستان سعدی و در پاره‌ای قصائد مصنوعه مانند قصاید خاقانی بکار رفتند . باتمام این احوال نتوانستند جا برای خود باز کنند و لغاتی که پذیرفته شدند و در نظم و نثر ما از چهارده قرن باینطرف جا کردند جزو

لغات و زبان ما گشتند و پایه و مایه ادبیات دوره اسلامی را بوجود آوردند و امروز صحبت از خارج کردن آن لغات برابر حکم اعدام زبان ادبی فارسی است و سخن واهی و زیانبخش است. اگر بخواهیم بفرص لغات مستعمل عربی را از فارسی برداریم باید هزارها دیوان و کتب نظم و نثر و تاریخ و علوم و میلیونها جلد کتاب خود را محو و نابود سازیم و گلستان و بوستان و مثنوی را توی خساک روبه بریزیم و با تمام معارف دوره اسلامی خود وداع گوئیم و بیک امر محال دیوانه وار دست یازیم یعنی مثلاً بخواهیم زبانی از نو بسازیم. بدیهی است این مطلب اساسی هرگز مانع آن نمیشود که بتوانیم لغات اصیل فارسی سره را از لابلای نظم و نثر فارسی و از فرهنگها بدر آوریم و استعمال آنها را توسعه بخشیم. حتی آنگونه الفاظ و ترکیبات عربی را که جزو زبان ادبی ما نیست می توانیم بفارسی تبدیل کنیم چنانکه فرهنگستان ایران این کار را کرد مثلاً کلماتی مانند رئیس الوزراء یا لوازم التحریر یا نظمیة یا بلدیة یا دارالفنون را که هرگز جزو زبان شایع ادبی ما نبوده و نیست تبدیل به نخست وزیر و نوشت ابزار و شهربانی و شهرداری و دانشگاه کرد و این عمل نه تنها مانعی ندارد بلکه پسندیده هم هست حتی کلماتی مانند نظمیة و بلدیة با اینکه از حیث ریشه عربی است از ترکیه به ایران آمده بود و ربطی بعربی نداشت و در ممالک عربی استعمال ندارد. و با بودن لغات اصیل و شیوائی مانند شهربانی و شهرداری حاجتی بآنگونه اصطلاحات درکار نبود.


۲- پس از تسلط کامل بزبان ادبی خودمان باید اهتمام کنیم، که فرهنگستانها و محافل علمی و دانشگاهی لغات خارجی را تا بتوانند بفارسی ترجمه کنند یعنی مرادف فارسی صحیح آنها را پیدا کنند و البته در این باب مراجع صالحی مانند فرهنگستان ایران و دانشگاهها و دانشمندان هم میتوانند

مانند سابق بسیار مؤثر واقع شوند در اینباب هرچه بیشتر کوششی علمی بعمل آید نتیجه بیشتری بدست میآید. خود من که در فعالیت فرهنگستان شرکت داشته‌ام امکان چنین روشی را دیده‌ام. برخی از زبان خود چنانکه اشاره کردم اطلاع کافی ندارند غالباً در استعمال کلمات خارجی سه عذر پیش میکشند. اول اینکه میگویند مقابل فارسی نداریم دوم این که وقتی کلمه‌ای بفارسی پیشنهاد میکنی میگویند این آن معنی را نمیرساند سوم آنکه میگویند فلان کلمه بین المللی است و احتیاجی به تبدیل آن نیست.

حقیقت اینکه در هر سه عذر مبالغه و سوء تفاهم هست اولاً بسا که لغات لازم را داریم فقط طرف نمیداند و لغاتی را هم میتوانیم از متون نظم و نثر فارسی بجوئیم یا احیاناً وضع کنیم. ثانیاً اگر يك لغت درست معنی خارجی را نمیرساند برای این است که بآن معنی استعمال نشده وقتی استعمال شد معنی مقصود را خواهد رساند. مثلاً در این اواخر در برابر لغت ایده آل Ideale فرنگی لغت آرمان معمول شده است که در برخی فرهنگها بمعنی آرزو آمده حال اگر آنرا در برابر تمام مفهوم (ایده آل) بکار بریم و معمول شود چنانکه تا حدی شده چگونه میتوان گفت: نمیرساند؟ اما عذر سوم یعنی اقتباس لغات بین المللی تا حدی قابل قبولست ولی نه بدون تأمل و در هر صورت مثلاً همین کلمه بین المللی یعنی International يك کلمه متداول بین اغلب ملتها است ولی ما بین المللی گوئیم ترکها و روسها هم لغت مخصوص دارند. این موضوع در لغات علمی هم قابل توجه است مثلاً کلمه بیولوژی Biologie تقریباً بین المللی است ولی ما زیست شناسی میگوئیم. این کار را بعضی ملتهای دیگر هم کردند. از اکسیژن Oxygen و هیدرژن Hydrogene کلمات بین المللی تر نداریم در صورتیکه روسها و آلمانها برای هر دو لغت

مترادف بزبان خودشان دارند که در روس یکی ترشی‌زا و دیگری را آب‌زا و در آلمان: ترشی مایه و آب‌مایه ترجمه کرده‌اند همچنین از تلفن Telephone بین‌المللی تر نمیشود با اینهمه آلمانها لغتی برای آن دارند که معنی « دورگو » میدهد .

در اینگونه موارد جای مطالعه و بحث است و فرهنگستان سابق در تمام شقوق مربوط بحثها میکرد و راههائی پیش میگرفت ولی امیدوارم همه درین امر شریک باشیم که از استعمال لغات خارجی که روی نادانی یا هوسبازی و تقلید منشی و تظاهر است باید بهر نحوی است جلوگیری کرد و در این باب که يك نوع جهاد ملی است دانشگاهها باید پیشقدم باشند .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی